

بررسی مقصود حقیقی کوثر در سوره ی کوثر در تفاسیر و روایات .

دکتر طاهره محسنی^۱

الهه خلیلی^۲

چکیده

خداوند برای هدایت انسان‌ها و اینکه طریق صحیح زندگی و کمال را به آنها نشان داده باشد، پیامبران را فرستاد . معجزه را طریقی برای شناخت صدق نبوت آنان ، قرار داد. و قرآن معجزه آخرین پیامبر الهی است و از جنس معجزات پیامبران قبلی نبود تا جاودان و برای همه نسل‌ها هدایت باشد. ما باید در فهم درست آیات آن بکوشیم. هدف از این نوشتار بیان این است که مراد خداوند از آوردن واژه کوثر چیست . روش پژوهش نیز توصیفی تحلیلی به شیوه کتابخانه‌ای می‌باشد . یافته‌ها ی پژوهش حاکی از آنست که حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام مراد و مقصود حقیقی خداوند است . بعد از مفهوم شناسی لغات اصلی ، کوثر ، انحر و ابتر به ارتباط آیات اول و سوم و اینکه طبق آیه آخر ، معنای دقیق کوثر کدام است پرداخته شده. مبحثی کوتاه در مورد ارتباط کوثر و حضرت زهرا (سلام الله علیها) در انتهای تفاسیر آیه اول آمده و نهایتاً بحث اعجاز این سوره در سه مطلب آمده . در آخر به این نتیجه می‌رسیم که مصداق حقیقی و مقصود آیه از کوثر حضرت زهرا سلام الله علیها می‌باشد.

واژگان کلیدی: کوثر ، صلّ، والنحر ، ابتر .

^۱ استاد یار و عضو هیات علمی دانشگاه امام صادق علیه السلام پردیس خاوران t.mohseni.isu.ac.ir
^۲ alhkhlyly12@gmail.com

انسانها برای رسیدن به سعادت و کمال به برنامه‌های جامع نیاز دارند که خداوند آن را در قرآن آورده. اکنون ما با فهم دقیق و تدبر در این آیات نورانی است که می‌توانیم برنامه درستی در زندگی داشته باشیم، الگوهای مناسبی برای رسیدن به هدفی که خداوند برای ما در نظر گرفته است، برسیم ..

هر چه آثار تفسیری و کتب، در این باره بیشتر باشد به این هدف نزدیکتر می‌شویم تا به یاری خداوند بتوان به گنج‌های نهان در آیات، در حد فهم خودمان برسیم. اعجاز علمی، و فصاحت و بلاغت بی‌نظیری که در تک تک کلمات این کتاب آسمانی است را هرگز از طریق کلام رساند ولی حداقل می‌شود با تدبر در مفهوم آیات و توجه به متن آن، به فهم بهتری از مقصودی که آیه برای ما دارد برسیم.

آثار زیادی در نقد و تحلیل ترجمه واژه کوثر و ابتر نگاشته شده. به عنوان نمونه مقاله‌ی تفسیر تطبیقی روایی سوره کوثر از دیدگاه مفسران فریقین، نویسنده: مهدی رستم نژاد، هجرت الله جبرئیلی سال ۹۹.

مقاله‌ی بررسی مصداق کوثر در سوره کوثر در تفاسیر شیعه و سنی نوشته‌ی امین مرادی، محمد مهدی کریمی نیا و محمد رضا قضایی می‌باشد. سال ۹۸. بیان می‌کند آنچه در تفاسیر به آن توجه نشده مصداق خارجی آن در زمان نزول سوره کوثر و با آوردن مصداق‌های دیگر و ارزیابی آنها نهایتاً می‌تواند با کمک سیاق آیات و توجه به شان نزول، به کشف مراد حقیقی برسد که مصداق حقیقی آیه حضرت زهرا (سلام الله علیها) می‌باشد.

مقاله‌ی تحلیلی بر مفهوم و مصداق کوثر و ابتر در تفسیر المیزان نویسنده: حمید نادری قهفرخی.

در این مقاله ابتدا نکات کلیدی تحلیلی علامه در مفهوم شناسی ابتر و نتایج آن آمده است و نهایتاً به این نتیجه اثباتی می‌رسد که، علامه با توجه به مفهوم شناسی کوثر، ثابت می‌کند که علی رغم مصادیق متعدد برای کوثر، مصداق کوثر چیزی جز ذریه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نیست.

در این مقاله که به روش توصیفی، تحلیلی است قصد داریم با مقایسه و بررسی تفاسیر مختلف، بهترین نظر در مورد آن راهیابی در این اثر فقط به بررسی واژگان سوره کوثر پرداخته‌ایم. یعنی طبق تفاسیر کدام معنا برای هر واژه، علی‌الخصوص واژه کوثر مناسب‌تر است

مفهوم شناسی

کوثر: کثرت فزون از حد. خیر کثیر. زمخسری گوید: «الکوثر: المفرط الکثرة». راغب گوید: «تکوثر الشيء» یعنی: تا آخرین حد زیاد شد. طبرسی فرماید: کوثر چیزی است که کثرت از شأن آنست و به معنی خیر کثیر باشد.

انحر: یعنی: قربانی کن. یا در نماز دستهای را تا محاذی گوش بالا کن. راغب گوید: نحر محل گردن بند از سینه است «نحر البعیر» از آن گویند که از آن محل نحرش کنند. در لغت آمده: نحر بالای سینه، جمع آن نحرور است.

شانی: دشمن دارنده، کینه‌ورز، شنأ (بر وزن عقل) بغض و عداوت «شناه‌شنا: ابغضه»

ابتر: بی‌دنباله. بتر: قطع. ابتر: حیوانی که دمش بریده شده و انسانی که فرزند ندارد، راغب گوید: فرزند نداشتن و ذکر خیر نداشتن معنای ثانوی آن است.

(تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، ج ۱۲، ص ۳۷۶-۳۷۷)

ابتر: کلمه «ابتر» در اصل به حیوان دم‌بریده و در اصطلاح به کسی گفته می‌شود که نسلی از او به یادگار باقی نمانده باشد. (تفسیر نور، جلد ۱۰، صفحه ۶۱۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ

فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ

إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ

ترجمه:

بنام خداوند بخشنده مهربان

۱- ما به تو کوثر (خیر و برکت فراوان) عطا کردیم .

۲- اکنون که چنین است برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن .

۳- مسلماً دشمن تو ابتر و بلا عقب است .

آیه یک

تفاسیر

در مورد واژه انا :

گاهی آیه در مقام بیان عظمت خداوند و شرافت نعمت است که در این موارد ضمیر جمع همچون «إِنَّا» به کار می‌رود، چنانکه در این آیه می‌فرماید: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» زیرا عطای الهی به بهترین خلق خدا، آن هم عطای کوثر، به گونه‌ای است که باید با عظمت از آن یاد شود.

ما به تو خیر فراوان دادیم.

روی سخن در تمام این سوره به پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است (مانند سوره و الضحی و سوره الم نشرح) و یکی از اهداف مهم هر سه سوره تسلی خاطر آن حضرت در برابر انبوه حوادث دردناک و زخم زبانهای مکرر دشمنان است .

ابن جریر و ابویوب گویند: هنگامی که ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) وفات یافت، مشرکین که به یکدیگر می‌رسیدند، می‌گفتند: محمد دیشب ابتر شده است سپس این سوره نازل گردید. (تفسیر ابن المنذر، تفسیر طبرانی)

همانا ما به تو خیر کثیر عطا کردیم. پس برای پروردگارت نماز بگزار و (شتر) قربانی کن. همانا دشمن تو بی‌نسل و دم بریده است (تفسیر نور، محسن قرائتی)

نخست می‌فرماید: ما به تو کوثر عطا کردیم (انا اعطیناک الکوثر).

آنجا که خداوند در مقام دعوت به توحید است، ضمیر مفرد به کار می‌برد، همانند «أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون» . انبیاء، ۹۲ «پروردگار شما من هستم، پس مرا عبادت کنید».

همچنین در مواردی که خداوند کاری را بدون واسطه انجام می‌دهد یا در مقام بیان ارتباط تنگاتنگ خالق با مخلوق است، ضمیر مفرد به کار می‌رود، همانند: و «أَنَا الْعَفْوُ الرَّحِيمُ» «حجر، ۴۹» «تنها من بخشنده مهربانم. «فَأَيُّ قَرِيبٍ» من به بندگان نزدیکم.

اما گاهی آیه در مقام بیان عظمت خداوند و شرافت نعمت است که در این موارد ضمیر جمع همچون «إِنَّا» به کار می‌رود، چنانکه در این آیه می‌فرماید: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ» زیرا عطای الهی به بهترین خلق خدا، آن هم عطای کوثر، به گونه‌ای است که باید با عظمت از آن یاد شود. (تفسیر نور، محسن قرائتی، جلد ۱۰ - صفحه ۶۱۰)

گفته شد مصادیق فراوانی برای کوثر هست همه آنها حق است و مشمول هست چون کوثر محدود نیست؛ لکن مصداق بارزش را ذیل این سوره تعیین می‌کند که حالا باید روشن بشود که برابر ذیل این آیه مصداق کوثر چیست؟ (إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ).

گرچه این فعل، فعل ماضی است لکن به قرینه کوثر بودن، از زمان منسلخ است، سه بُعد را در بر می‌گیرد، گذشته و حال و آینده را شامل می‌شود زیرا اگر کوثر است و اگر خیر کثیر است مانا و پایا است، چیزی که مانا است و پایا است ادامه او هم اعطا است ادامه او هم ایفا است و گذشته در آن نیست. یک وقت است از گذشته خبر می‌دهد که او منقضی شده است اینجا فعل ماضی معنای خاص خود را دارد، اما اگر چیزی مانا باشد گذشته و حال و آینده را در بر بگیرد، هم (إِنَّا أَعْطَيْنَا) معنای ماضی را دارد، هم (إِنَّا أَعْطَيْنَا) یعنی «سنعطی» که حال و استقبال را در بر می‌گیرد، هم (إِنَّا أَعْطَيْنَا) ناظر به آن است که فیض و عطای ویژه حضرتش نسبت به شما او «دائم الفیض علی البریه» است «دائم الفیض» بر شما است.

بنابراین یک خیر کثیر دامن‌داری که گذشته و حال و آینده را هم در برمی‌گیرد، این طور نیست که ما دادیم و منقطع شد، چون کوثر دائمی است نعمت دائمی است، انعام دائمی است و منعمی که «دائم الفضل» است با انعام دائمی نعمت مستمر را عطا می‌کند (إِنَّا أَعْطَيْنَا) «إِنَّا نَعْطِي» و این چنین خواهد بود. پس نعمتی باید باشد که خیر کثیر است و مانا است و باقی است. شاهدش هم ذیل سوره مبارکه است که بعد تبیین می‌شود

در برابر هر نعمتی باید شکر کرد و بهترین شکر نماز است. این نماز که خیر کثیر است بهترین عبادت است عمود دین است مناجات با خداست که «إِنَّ الْمُصَلِّيَ يُنَاجِي رَبَّهُ» (من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۱۰؛ «الْمُصَلِّيُّ مَنْ يُنَاجِي مَا انْقَلَبَ»).

در این سوره مبارکه از ذات اقدس الهی به ضمیر «متکلم مع الغیر» که نشانه تفخیم و جلال و شکوه است یاد شد که (إِنَّا). فعل هم به عنوان (أَعْطَيْنَا) نه «أَعْطَيْتُ»، اینها نشانه آن است که ذات اقدس الهی با بسیار یا همه اسمای حسناوی خود ظهور کرده است. کلمه «عطا» بار معنوی و مزیتی بر سایر کلمات ندارد برخلاف برکت، برخلاف نعمت، برخلاف رحمت و مانند آن؛ چون «عطا» گاهی نسبت به مؤمنان است گاهی نسبت به دگراندیشان و کافران. (كُلًّا تُمِدُّ هُوَ لَاءٌ وَ هُوَ لَاءٌ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا)؛ (سوره اسراء، آیه ۲)

یعنی هم به بدان می‌دهیم هم به خوبان و عطای الهی محدود نیست. این کلمه «عطا» درباره آنچه خدای سبحان به غیر مؤمن می‌دهد هم به کار رفته است. فعلی که انسان در کار خیر انجام می‌دهد این عطا و إعطاء است (فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى * وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى). سوره لیل، آیات ۵ و ۶. غرض آن است که فعل خوب از غیر خدا هم صادر بشود اعطاء است و کار خدا مطلقاً حسن است ولی آنچه را که می‌دهد گاهی به بدان می‌دهد گاهی به خوبان؛ البته امور مالی و مادی. خود آن عطا و عطیه نشانه فضیلت نیست اما اسناد آن به ذات اقدس الهی با ضمیر «متکلم مع الغیر» نمی‌تواند بدون عنایت و کرامت باشد؛ ولی خود واژه عطا همتای واژه برکت، رحمت، کرامت و مانند آن نیست.

درباره قرآن کریم در سوره مبارکه «حجر» و مانند آن چنین آمده است که (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ) (سوره حجر، آیه ۹) هم با (إِنَّا) هم با (نَحْنُ) هم با (نَزَّلْنَا) که سه بار از خود با جلال و شکوه یاد کرده است اینجا آن طور نیست. «علی ای حال» این بدون کرامت و بدون عنایت ویژه نیست (إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ) ما به تو دادیم.

(کوثر) وصف است که از کثرت گرفته شده ، و به معنی خیر و برکت فراوان است ، و به افراد سخاوتمند نیز کوثر گفته می‌شود.

اختلاف کردند در مراد از کوثر بسیاری گفتند و اخبار زیادی هم داریم که نه‌ری است در بهشت . (تفسیر نور ، محسن قرآنی ، تفسیر اطبیب البیان سید عبد الحسین طبیب، جلد ۶)

در اینکه منظور از کوثر در اینجا چیست ؟ در روایتی آمده است که وقتی این سوره نازل شد پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بر فراز منبر رفت و این سوره را تلاوت فرمود، اصحاب عرض کردند: این چیست که خداوند به تو عطا فرموده ؟ گفت : نه‌ری است در بهشت ، سفیدتر از شیر، و صافتر از قدح (بلور) در دو طرف آن قبه هائی از در و یاقوت است.

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه‌السلام) می‌خوانیم که فرمود: کوثر نه‌ری است در بهشت که خداوند آن را به پیغمبرش در عوض فرزندش (عبد الله که در حیات او از دنیا رفت) به او عطا فرمود. بعضی نیز گفته‌اند: منظور همان حوض کوثر است که تعلق به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دارد و مؤمنان به هنگام ورود در بهشت از آن سیراب می‌شوند.

بعضی آن را به نبوت تفسیر کرده ، و بعضی دیگر به قرآن ، و بعضی به کثرت اصحاب و یاران ، و بعضی به کثرت فرزندان و ذریه که همه آنها از نسل دخترش فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) به وجود آمدند، و آنقدر فزونی یافتند که از شماره بیرونند، و تا دامنه قیامت یادآور وجود پیغمبر اکرمند، بعضی نیز آن را به شفاعت تفسیر کرده و حدیثی از امام صادق در این زمینه نقل نموده‌اند

تا آنجا که (فخر رازی) پانزده قول در تفسیر (کوثر) ذکر کرده است ، ولی ظاهر این است که غالب اینها بیان مصداقهای روشنی از این مفهوم وسیع و گسترده است ، زیرا چنانکه گفتیم (کوثر) به معنی (خیر کثیر و نعمت فراوان) است ، و می‌دانیم خداوند بزرگ نعمتهای فراوان بسیاری به پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ارزانی داشت که هر یک از آنچه در بالا گفته شد یکی از مصداقهای روشن آن است ، و مصداقهای بسیار دیگری نیز دارد که ممکن است به عنوان تفسیر مصداقی برای آیه ذکر شود.

به هر حال تمام مواهب الهی بر شخص پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در تمام زمینه‌ها حتی پیروزیهایش در غزوات بر دشمنان ، و حتی علمای امتش که در هر عصر و زمان مشعل فروزان قرآن و اسلام را پاسداری می‌کنند، و به هر گوشه‌ای از جهان می‌برند، همه در این خیر کثیر وارد هستند. فراموش نباید کرد این سخن را خداوند زمانی به پیامبرش می‌گوید که آثار این خیر کثیر هنوز ظاهر نشده بود، این خبری بود از آینده نزدیک و آینده‌های دور، خبری بود اعجاز‌آمیز و بیانگر حقانیت دعوت رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم).

با میلاد وجود مبارک صدیقه کبری (صلوات الله علیها) که یازده امام از این ذات مقدس به دنیا و جهان عرضه شدند، هر کدام از این ذوات قدسی کوثر است؛ چه اینکه خود فاطمه (سلام الله علیها) کوثر است آن یازده امام و این مادر یازده امام هر کدامشان کوثر هستند زیرا هر کدامشان مانا و پایا هستند و جهان را این ذوات قدسی دارند اداره می‌کنند و هر جا سخن از قرآن است اینها عدل قرآن کریم‌اند، اینها مثیل قرآن‌اند بدیل قرآن‌اند عدیل قرآن‌اند؛ منتها در نظام دنیایی قرآن ثقل اکبر است اینها ثقل اصغر وگرنه همان طوری که مرحوم کاشف الغطاء تصریح کرده‌اند قرآن بالاتر از امام نیست. (کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء (ط - الحدیثة)، ج ۳، ص ۴۵۲)

*فاطمه (علیها السلام) و کوثر

بسیاری از بزرگان علمای شیعه یکی از روشن ترین مصداقهای آن را وجود مبارک (فاطمه زهرا (سلام الله علیها)) دانسته اند، چرا که شأن نزول آیه می گوید: آنها پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را متهم می کردند که بلا عقب است، قرآن ضمن نفی سخن آنها می گوید: ما به تو کوثر دادیم.

از این تعبیر استنباط می شود که این (خیر کثیر) همان فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است، زیرا نسل و ذریه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به وسیله همین دختر گرامی در جهان انتشار یافت نسلی که نه تنها فرزندان جسمانی پیغمبر بودند، بلکه آئین او و تمام ارزشهای اسلام را حفظ کردند، و به آیندگان ابلاغ نمودند، نه تنها امامان معصوم اهل بیت (علیه السلام) که آنها حساب مخصوص به خود دارند، بلکه هزاران هزار از فرزندان فاطمه (سلام الله علیها) در سراسر جهان پخش شدند که در میان آنها علمای بزرگ و نویسندگان و فقها و محدثان و مفسران والا مقام و فرماندهان عظیم بودند که با ایثار و فداکاری در حفظ آئین اسلام کوشیدند.

در اینجا به بحث جالبی از (فخر رازی) برخورد می کنیم که در ضمن تفسیرهای مختلف کوثر می گوید:

قول سوم این است که این سوره به عنوان رد بر کسانی نازل شده که عدم وجود اولاد را بر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خرده می گرفتند، بنابراین معنی سوره این است که خداوند به او نسلی می دهد که در طول زمان باقی می ماند، ببین چه اندازه از اهل بیت را شهید کردند، در عین حال جهان مملو از آنها است، این در حالی است که از بنی امیه (که دشمنان اسلام بودند) شخص قابل ذکری در دنیا باقی نماند، سپس بنگر و ببین چقدر از علمای بزرگ در میان آنها است، مانند باقر و صادق و رضا و نفس زکیه.

در معنای کوثر مفسرین اختلاف کرده اند بقولی نبوت و کتاب و بقولی قرآن و بقولی کثرت اصحاب و شیعیان و بقولی کثرت نسل و ذریه است چنانکه کثرت آن از نسل فاطمه زهرا (سلام الله علیها) ظاهر شد که شماره آنها از حد فزون گردید و تا روز قیامت ممتد است و بقولی شفاعت است که از حضرت صادق علیه السلام هم روایت شده است و صاحب مجمع گوید لفظ محتمل تمام این معانی است و ایجاب می کند که بر تمام این اقوال حمل شود و تمام اقوال تفصیل جمله ایست که همان خیر کثیر در دارین باشد، انس روایت کرده است روزی رسول خدا در بین ما بود که سر را برداشت و متبسم بود عرض کردم یا رسول الله سبب خنده شما چه بود فرمود بر من اینک سوره ای نازل شد و سوره کوثر را بخواند پس از آن فرمود آیا می دانید کوثر چیست گفتیم خدا و رسولش دانانتراند فرمود آن نهری است که پروردگار من خیر کثیری از آن بمن وعده فرموده است و آن حوض من است که امت من روز قیامت برآن ورود می کنند و بعد ستارگان آسمان ظروف آن است و عده ای از آن رانده می شوند و من عرض می کنم پروردگارا آنها امت من هستند خطاب می شود که تو نمی دانی اینها بعد از تو چه حوادثی ایجاد کرده اند (انک لا تدری ما احدثوا بعدک) این حدیث را مسلم نیز در صحیح خود وارد کرده است

پیامبر! (دللتنگ مباش از اینکه دشمنان، تو را «ابتر» یعنی منقطع النسل خوانند زیرا، تو «ابتر» نیستی، چه آنکه:) البته، ما خیر بسیار به تو ارزانی داشتیم: (در دنیا به اعطاء منصب نبوت و قرآن و کثرت اصحاب و اتباع و کثرت نسل و ذریه از دخترت فاطمه علیهما السلام که تا قیامت ادامه خواهد داشت و شماره آنها را خدا می داند و بس و در آخرت به اعطاء منصب شفاعت و به حوض کوثر. (ترجمه برگرفته از حجة التفاسیر عبدالحججه بلاغی، جلد ۷، صفحه ۳۱۸)

آیه دوم

فصل لربک و انحر

مرحوم ابن بابویه قمی در کتاب شریف توحید که از کتب قیمه امامیه است، ایشان از وجود مبارک امیرالمؤمنین(علیه افضل صلوات المصلین) نقل می کند که تفسیر اذان و اقامه را از آن ذات مقدس جویا شدند حضرت جمله به جمله این فقرات اذان و اقامه را تفسیر کردند تا رسید به مسئله «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ»، به حضرت عرض کردند که «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» یعنی چه؟ فرمود: «أَيُّ حَانَ وَقْتُ الزِّيَارَةِ». یعنی زمان زیارت بنده نسبت به خالق خود فرا رسیده است نماز زیارت نامه خداست همان طوری که خلفای الهی زیارت نامه دارند. (التوحید، صدوق)

این نعمت عظیم و خیر فراوان شکرانه عظیم لازم دارد، هر چند شکر مخلوق هرگز حق نعمت خالق را ادا نمی کند، بلکه توفیق شکرگزاری خود نعمت دیگری است از ناحیه او لذا می فرماید: اکنون که چنین است، فقط برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن (فصل لربک و انحر).

آری بخشنده نعمت او است ، بنابراین نماز و عبادت و قربانی که آن هم نوعی عبادت است برای غیر او معنی ندارد، مخصوصا با توجه به مفهوم رب که حکایت از تداوم نعمتها و تدبیر و ربوبیت پروردگار می کند.

کوتاه سخن اینکه (عبادت) خواه به صورت نماز باشد، یا قربانی کردن مخصوص رب و ولی نعمت است ، و او منحصر ذات پاک خدا است .

این در برابر اعمال مشرکان است که برای بتها سجده و قربانی می کردند، در حالی که نعمتهای خود را از خدا می دانستند! و به هر حال تعبیر (لربک) دلیل روشنی است بر مسأله لزوم قصد قربت در عبادات .

بسیاری از مفسران معتقدند که منظور نماز روز عید قربان ، و قربانی کردن در همان روز است ، ولی ظاهرا مفهوم آیه مفهوم عام و گسترده ای است هر چند نماز و قربانی روز عید یکی از مصداقهای روشن آن است .

تعبیر به (وانحر) از ماده (نحر) که مخصوص کشتن شتر است ، شاید به خاطر این است که در میان قربانیها شتر از اهمیت بیشتری برخوردار بود، و مسلمانان نخستین علاقه بسیار به آن داشتند، و قربانی کردن شتر بدون ایثار و گذشت ممکن نبود.

در اینجا دو تفسیر دیگر برای آیه فوق ذکر شده است :

۱- منظور از جمله (وانحر) رو به قبله ایستادن به هنگام نماز است ، چرا که ماده نحر به معنی گلوگاه می باشد، سپس عرب آن را معنی مقابله با هر چیز استعمال کرده است ، و لذا می گویند (منازلنا تنناحر) یعنی : منزلهای ما در مقابل یکدیگر است .

۲- منظور بلند کردن دستها به هنگام تکبیر و آوردن آن در مقابل گلوگاه و صورت است ، در حدیثی می خوانیم : هنگامی که این سوره نازل شد پیغمبر اکرم (ص) از جبرئیل سؤال فرمود: این (نحیره) ای که پروردگار مرا به آن مأمور ساخته چیست ؟

جبرئیل عرض کرد: این نحیره نیست ، بلکه خداوند به تو دستور می دهد هنگامی که وارد نماز می شوی موقع تکبیر، دستها را بلند کن ، و همچنین هنگامی که رکوع می کنی یا سر از رکوع برمی داری ، و یا سجده می کنی ، چرا که نماز ما و نماز فرشتگان در هفت آسمان همین گونه است ، و برای هر چیزی زینتی است ، و زینت نماز بلند کردن دستها در هر تکبیر است.

و در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که در تفسیر این آیه با دست مبارکش اشاره کرده و فرمود: منظور این است که دستها را اینگونه در آغاز نماز بلند کنی به طوری که کف آنها رو به قبله باشد.

وقتی انسان بخواهد با خدا سخن بگوید نماز می خواند و بخواهد سخن خدا را بشنود قرآن می خواند که آن گاه ذات اقدس الهی به زبان او تکلم می کند کلام خود را و انسان می شود مستمع در یک حال، متکلم در حال دیگر. بهترین شکر نماز است و در هنگام نماز چگونه در تکبیرة الإحرام دستها را بلند کند به کدام سمت کند تا کجا ببرد در روایات آمده است که (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ)؛ یعنی این دستها را هنگام «تکبیرة الإحرام» تا محاذی گوش قرار بدهد. (دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۵۶ و ۱۵۷)

که البته تفسیر اول از همه مناسب تر است، چرا که منظور نفی اعمال بت پرستان است که عبادت و قربانی را برای غیر خدا می کردند، ولی با این حال جمع میان همه معانی و روایاتی که در این باب رسیده است هیچ مانعی ندارد و به خصوص اینکه درباره بلند کردن دست به هنگام تکبیرات روایات متعددی در کتب شیعه و اهل سنت نقل شده است، به این ترتیب آیه مفهوم جامعی دارد که اینها را نیز شامل می شود. به نظر می رسد وجه دوم رو هم به جهت مناسبتش با ابتدای آیه اینگونه معنا کرده اند.

آیه سوم

در آخرین آیه این سوره با توجه به نسبتی که سران شرک به آن حضرت می دادند می فرماید: (تو ابتر و بلا عقب نیستی، دشمن تو ابتر است!) (ان شائک هو الایتر).

(شانی ء) از ماده (شنئان) (بر وزن ضربان) به معنی عداوت و کینه - ورزی و بدخلقی کردن است، و (شانی ء) کسی است که دارای این وصف باشد.

قابل توجه اینکه: (ابتر) در اصل به معنی (حیوان دم بریده) است و انتخاب این تعبیر از سوی دشمنان اسلام به منظور هتک و توهین بود، و تعبیر (شانی ء) بیانگر این واقعیت است که آنها در دشمنی خود حتی کمترین ادب را نیز رعایت نمی کردند، یعنی عداوتشان آمیخته با قساوت و رذالت بود، در حقیقت قرآن می گوید: این لقب خود شما است نه پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

از سوی دیگر همانگونه که در شاعن نزول سوره گفته شد: قریش انتظار مرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و برچیده شدن بساط اسلام را داشتند، چرا که می گفتند او بلا عقب است، قرآن می گوید تو بلا عقب نیستی، دشمنان تو بلا عقب اند

عمده آن ذیل آیه سوم است که با جمله اسمیه و با تأکید که (إِنَّ شَانِيكَ هُوَ الْاَبْتَرُ) می گوید آن که تو را ملامت کرده است و به قصور و به کوتاهی و به دوری از شهرت، دوری از یک تمدن مانا و پایا، دوری از یک جامعه و اجتماع متهم کرده است می گوید چون تو فرزند پسر نداری بنابراین «منقطع النسل» هستی و نام تو بعد از شما قطع می شود و این جمله وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که «بِحِفْظِ الْمَرْءِ فِي وُلْدِهِ» (دلایل الإمامة ط - الحديثة)، (ص ۱۲۰)

هم نشان می‌دهد که انسان به وسیله فرزندان می‌ماند؛ آنها این را اختصاص می‌دادند به مسئله فرزند ذکور و این سنت جاهلی بود که در ادبیات اینها ظهور پیدا می‌کرد که:

بُنُونَا بَنُو أَبْنَانِنَا وَ بَنَاتِنَا *** بَنُوهُنَّ أَبْنَاءُ الرَّجَالِ الْأَبَاعِدِ (المغنی) (این قدامه)، ج ۶، ص ۱۷).

یعنی فرزندان ما آنهایی هستند که نوه پسران ما باشند فرزندان پسران ما باشند فرزندان دختران ما فرزندان رجال دوردست هستند «بُنُونَا» فرزندان ما «بَنُو أَبْنَانِنَا»؛ اما «وَ بَنَاتِنَا» دختران ما «بَنُوهُنَّ أَبْنَاءُ الرَّجَالِ الْأَبَاعِدِ».

این مطلب را که در جاهلیت بود اسلام خط بطلان کشید و در قرآن کریم و غیر قرآن یعنی روایات اهل بیت (علیهم السلام) آمده است که فرزند پسری فرزند است، فرزند دختری فرزند است و فرقی بین اینها نیست و آنچه را که می‌تواند نام اجداد را حفظ بکند فرزندان آن شخصاند چه از پسر چه از دختر. وقتی در جریان سلسله انبیا ذریه ابراهیم و اسحاق و اینها را که می‌شمرد: (وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ) کذا و کذا تا به موسای کلیم و سایر انبیای ابراهیمی می‌شمرد می‌فرماید: (وَ عِيسَى)؛ (سوره انعام، آیات ۸۴ و ۸۵)

کلمه «کوثر» از «کثرت» گرفته شده و به معنای خیر کثیر و فراوان است. و روشن است که این معنا می‌تواند مصادیق متعددی همچون وحی، نبوت، قرآن، مقام شفاعت، علم کثیر و اخلاق نیکو داشته باشد، ولی آیه آخر سوره، می‌تواند شاهی بر این باشد که مراد از کوثر، نسل مبارک پیامبر اکرم است. زیرا دشمن کینه‌توز با جسارت به پیامبر، او را ابتر می‌نامید و خداوند در دفاع از پیامبرش فرمود: «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» دشمن تو، خود ابتر است. بنابراین اگر مراد از کوثر، نسل نباشد، برای ارتباط آیه اول و سوم سوره، توجیه و معنایی دل‌پسند نخواهیم داشت.

از آنجا که فرزندان پسر پیامبر در کودکی از دنیا رفتند، دشمنان می‌گفتند: او دیگر عقبه و نسلی ندارد و ابتر است. زیرا در فرهنگ جاهلیت دختر لایق آن نبود که نام پدر را زنده نگاه دارد. بنابراین جمله «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» دلیل آن است که مراد از کوثر، نسل کثیر پیامبر است که بدون شك از طریق حضرت زهرا (علیها السلام) می‌باشد. این نسل پر برکت از طریق حضرت خدیجه نصیب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شد. آری خدیجه مال کثیر داد و کوثر گرفت. ما نیز تا از کثیر نگذریم به کوثر نمی‌رسیم.

فخر رازی در تفسیر کبیر می‌گوید: چه نسلی با برکت‌تر از نسل فاطمه که مثل باقر و صادق و رضا (علیهم السلام) از آن برخاسته است و با آنکه تعداد بسیاری از آنان را در طول تاریخ، به خصوص در زمان حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس شهید کردند، اما باز هم امروز فرزندان او در اکثر کشورهای اسلامی گسترده‌اند.

کوثر الهی، به جنسیت بستگی ندارد؛ فاطمه، دختر بود اما کوثر شد. به تعداد کثیر بستگی ندارد؛ فاطمه، يك نفر بود اما کوثر شد. آری خداوند می‌تواند کم را کوثر و زیاد را محو کند.

خداوند از اولیای خود دفاع می‌کند. به کسی که پیامبر را بی‌عقبه می‌شمرد، پاسخ قوی و عملی می‌دهد. وجود فاطمه پاسخ عملی و جمله «هُوَ الْبَئْرُ» پاسخ قوی است. (تفسیر نور، جلد ۱۰ - صفحه ۶۱۲)

نه تنها از اولیای خود، بلکه از همه مؤمنان دفاع می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا» (حج، ۳۸)

هدیه کننده خداوند، هدیه گیرنده پیامبر و هدیه شده فاطمه است. لذا عبارت «إِنَّا أُعْطِينَاكَ الْكُوْثَرَ» به کار رفته که بیانگر عظمت خداوند و بزرگی هدیه اوست.

حوض کوثر که مخصوص است به پیغمبر و ساقی آن امیر المؤمنین و ائمه طاهربین میباشند و باید دوستان به آن تمسک نمایند و دشمنان خودشان را مطرود. تفسیر شده و عامه و خاصه نقل نموده‌اند که هر که از آن بنوشد داخل در بهشت شود و جمعی را از آن تشنه برانند و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم عرضه دارد. پروردگارا اینها امت منند و خطاب رسد که تو نمیدانی آنها بعد از تو چه کردند و چه بدعتها گذاردند و در بعضی از روایات ذکر شده که آن نهری است در بهشت خداوند آنرا عوض از پسر به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کرامت فرموده.

آنچه در روایات ذکر شده مصادیق حقیقیه معنویه است که مخفی از انظار عامه بوده. (تفسیر روان جاوید (تقی تهرانی، جلد ۵ صفحه ۴۴۴)

بعضی گفتند: دشمنان تو که بغض تو را دارند از بین میروند، بعضی گفتند: قرآن تو کلام تمام فصحاء عرب را نابود میکند، بعضی گفتند: دشمنان تو از هر چیزی محروم و ممنوع و مقطوع هستند ولی ظاهر اینکه است که بنی امیه گفتند: پیغمبر مقطوع النسل است پس از فوت ابراهیم، و حسنین هم اولاد علی هستند نه پیغمبر بلکه در موقع نزول اینکه سوره ابراهیم و حسنین بدنیایا نیامده بودند چنانچه گفتند:

(بنونا بنو ابنائنا و بناتنا). اطیب البیان (سید عبدالحسین طیب)

ابن عباس گوید: درباره عاص بن وائل السهمی نازل شد زیرا روزی پیامبر را در مسجدالحرام دید، وقتی بود که پیامبر از مسجد بیرون می‌آمد در باب بنی سهم به او برخورد و با یکدیگر صحبت کردند.

عده ای از قریش نیز در مسجد بودند بعد از اتمام صحبت از عاص پرسیدند با چه کسی صحبت می‌کردی؟ در جواب گفت: با این ابتر سخن می‌گفتم و موقعی بود که طفلی به نام عبدالله که از خدیجه علیهاالسلام متولد شده بود، وفات یافته بود و عرب جاهلیت به کسی که فرزند نکور او می‌مرد ابتر می‌گفتند سپس این سوره نازل گردید.

(تفسیر روضه الجنان، تفسیر کشف الاسرار)

شمر بن عطیه گوید: عقبه بن ابی معیط می گفت: فرزند پسر از برای محمد باقی نمانده روی همین اصل او ابتر است سپس این سوره نازل شد. (تفسیرجامع البیان ، تفسیرطبری)

در تفسیر نور آمده: در آخرین آیه این سوره با توجه به نسبتی که سران شرک به آن حضرت می دادند، می فرماید: «و بدان) دشمن تو قطعاً بریده نسل و بی عقب است» (ان شانئک هو الابتر).

تعبیر به «شانئک» بیانگر این واقعیت است که آنها در دشمنی خود حتی کمترین ادب را نیز رعایت نمی کردند، یعنی عداوتشان آمیخته با قساوت و ردالت بود.

حضرت فاطمه علیها السلام و «کوثر»!

گفتیم «کوثر» یک معنی جامع و وسیع دارد، و آن «خیر و برکت فراوان» است، ولی بسیاری از بزرگان علمای شیعه یکی از روشنترین مصداقهای آن را وجود مبارک «فاطمه زهرا» علیها السلام دانسته اند، چرا که شأن نزول آیه می گوید: آنها پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را متهم می کردند که بلا عقب است، قرآن ضمن نفی سخن آنها می گوید: «ما به تو کوثر دادیم».

از این تعبیر استنباط می شود که این «خیر کثیر» همان فاطمه زهرا علیها السلام است، (تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۶۰۰)

اعجاز این سوره

این سوره در حقیقت سه پیشگویی بزرگ در بردارد: از یکسو اعطاء خیر کثیر را به پیغمبر نوید می دهد (گر چه اعطینا به صورت فعل ماضی است ولی ممکن است از قبیل مضارع مسلم باشد که در شکل ماضی بیان شده) تمام پیروزیها و موفقیتها را که بعداً نصیب پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) شد، به هنگام نزول این سوره در مکه قابل پیش بینی نبود، شامل می شود.

از سوی دیگر خبر می دهد که پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بلا عقب نخواهد بود، بلکه نسل و دودمان او به طور فراوان در جهان وجود خواهند داشت .

از سوی سوم خبر می دهد که دشمنان او ابتر و بلا عقب خواهند بود، این پیشگویی نیز تحقق یافت ، و چنان دشمنانش تار و مار شدند که امروز اثری از آنها باقی نمانده است ، در حالی که طوائفی همچون بنی امیه و بنی عباس که به مقابله با پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و فرزندان او برخاستند روزی آنقدر جمعیت داشتند که فامیل و فرزندان آنها قابل شماره نبود، ولی امروز اگر هم چیزی از آنها باقی مانده باشد هرگز شناخته نیست.

نتیجه گیری

طبق تفاسیر با وجود مصداقهای فراوان برای کوثر – که البته هر کدام از آنها می‌تواند (در جای خود) درست هم باشد - ولی چیزی که اینجا در این بحث مهم است و محور قرار دادیم ، این بود که با توجه به ارتباط آیه اول با سوم معنای کوثر را کدام معنا در نظر بگیریم .

چرا که در این سوره کلمه کوثر در مقابل واژه ابتر مطرح شده . پس مراد اصلی خداوند متعال مشخص می‌گردد و البته طبق مبحثی که ارتباط کوثر و حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) بیان شد ، باید بگوییم ایشان مصداق حقیقی آیه می‌باشند چرا که طبق شأن نزول آیه همین هم برمی‌آید . که خداوند به جهت رفع ناراحتی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) مژده اعطای هدیه بسیار گرانبها را به ایشان می‌دهد. که موجب خشنودی و شادی حضرت و امید در دل‌های مؤمنان و شیعیان و پیروان این مکتب شود . همان نسل بابرکت و کثرت ذریه پیامبر گرامی اسلام همانطور که می‌بینیم عزت اسلام به جهت فداکاری ائمه‌ی هدی (علیهم‌السلام) و شیعیان حقیقی آن حضرات معصومین است . که همه‌ی اینها به جهت وجود مبارک و نورانی این کوثر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌باشند.

منابع

*قرآن

۱. قرشی ، علی اکبر ، تفسیر احسن الحدیث ، ۱۳۷۷ ش
۲. زمخشری، محمود بن عمر، اساس البلاغه، ۱۳۹۹ق
۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد ، المفردات فی غریب القرآن .
۴. قمی ، محمد بن علی بن حسین بن بابویه ، من لایحضره الفقیه ، ۱۳۶۳ ش
۵. قرائتی ، محسن ، تفسیر نور ، ۱۳۷۴ ش.
۶. ابن حیون، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، ۱۳۸۵.
۷. صدوق ، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، التوحید، ۱۳۹۸ق.
۸. رشید الدین میبدی، ابوالفضل، کشف الاسرار، ۱۳۷۱ ش.
۹. ابن قدامه، عبدالله ابن احمد، المغنی .
۱۰. طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، ۱۴۱۳ه.ق.
۱۱. طیب، سید عبد الحسین، اطبیب البیان، ۱۳۸۸ ش.
۱۲. تقی تهرانی، محمد ، تفسیر روان جاوید، ۱۳۸۶ ش.
۱۳. فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر کبیر، تهران ۱۳۷۱ ش.
۱۴. کاشف الغطاء ، جعفر بن خضر، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء. ۱۳۸۰ه.ش.
۱۵. رازی، ابوالفتوح، روضه الجنان، ۱۳۶۶
۱۶. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان ، ۱۴۱۲ هجری قمری.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه ۱۳۷۴ ش،
۱۸. طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد ، تفسیر طبرانی (الکبیر) ۱۴۲۹ ق.
۱۹. نیشابوری، ابوبکر محمد بن ابراهیم ، تفسیر القرآن ، ۱۴۲۳ق

مقاله ها

۱. رستم نژاد، مهدی - جبرئیلی، هجرت الله ، تفسیر تطبیقی روایی سوره کوثر از دیدگاه مفسران فریقین سال ۹۹.
۲. مرادی، امین - کریمی نیا، محمد مهدی - قضایی ، محمد رضا، بررسی مصداق کوثر در سوره کوثر در تفاسیر شیعه و سنی سال ۹۸.
۳. نادری قهفرخی ، حمید، تحلیلی بر مفهوم و مصداق کوثر و ابتر در تفسیر المیزان .